



شماره ثبت: ۲۵۲۶

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

۳.....	استثنائات غیبت.....
۳.....	استثنای چهارم: غیبت در مقام استشاره و نصیحت.....
۳.....	مرور گذشته.....
۳.....	بررسی طایفه دوم.....
۳.....	روایت اول:.....
۴.....	بررسی روایت از لحاظ سند.....
۴.....	روایت دوم:.....
۴.....	بررسی روایت از لحاظ سند.....
۵.....	روایت سوم:.....
۵.....	بررسی روایت از لحاظ سند.....
۵.....	روایت چهارم:.....
۵.....	روایات مستدرک.....
۵.....	روایت اول:.....
۶.....	روایت دوم:.....
۶.....	روایت سوم:.....
۶.....	روایت چهارم:.....
۶.....	روایت پنجم:.....
۶.....	روایت ششم:.....
۷.....	بررسی روایات از لحاظ دلالت.....
۷.....	۱. معنای «من مشی».....



شماره شصت: ۲۵۲۶

۲. موضوع روایت عدم النصیحه ۷
۳. دلالت حرمت جمله « فَلَمْ يُنَاصِحْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ » ۷
۴. عدم النصیحه اعم از عملی و قولی ۷
۵. معانی «لم یناصحه» ۸
- نتیجه گیری ۸



استثنائات غیبت

استثنای چهارم: غیبت در مقام استشاره و نصیحت

مرور گذشته

مجموعه بیست روایت را بیان کردیم، به خاطر تعدد، سند مجموع درست می‌شود که باید حداقل را بگیریم. نتیجه تابع اخص مقدمات است. در این صورت باید قدر متیقن را بگیریم.

اشکال اول بر مجموع این روایات این بود که بعدی که دلالت تام داشتند، سند تام نداشتند. بعضی نیز که سند تام داشتند، دلالت تام بر بحث نداشت. اشکال دوم این است یک تعارض درون خود روایات وجود داشت.

در نتیجه از این طوایف روایات، نمی‌توانستیم وجوب نصح را استخراج کنیم. از این روایات وجوب فی الجمله را استخراج می‌کنیم و وجوب مطلق را به دست نمی‌آوریم

بررسی طایفه دوم

روایاتی که در باب ۳۶ آمده است. در این روایات نیز اطلاق وجود ندارد. در یک شرایطی این روایت آمده است و می‌گوید: کسی که به سمت قضای حاجت مؤمن رفت، باید خیرخواه وی باشد.

روایت اول:

روایت اول و دوم و ششم و چهارم، این باب یک مضمون دارند. در اینجا ابتدا روایت دوم را عرض می‌کنیم، زیرا، از لحاظ سند تام است.

روایت دوم باب ۳۶ است.



شماره ثبت: ۲۵۲۶

«وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ
أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَشَى فِي حَاجَةٍ أَخِيهِ فَلَمْ يُنَاصِحْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ.»^۱

کسی که برای قضای حاجت برادرش برود، ولی خیرخواه او نباشد، این خیانت به خدا و رسول خدا (ص) کرده است.
در اینجا عدم النصیحه همان خیانت است و حرام است. طبعاً نصیحت واجب می‌شود.

بررسی روایت از لحاظ سند

این روایت از لحاظ سند معتبر است.

روایت دوم:

روایت اول همین باب است.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِي حَفْصٍ الْأَعْشَى عَنْ
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ سَعَى فِي حَاجَةٍ لِأَخِيهِ فَلَمْ يُنَاصِحْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ.»^۲

بررسی روایت از لحاظ سند

ابی حفص الاعشی توثیق خاص ندارد. اگر کسی نقل اصحاب اجماع را بپذیرد، این روایت معتبر می‌شود، ولی ما این اجماع را با
دایره وسیع قبول نداریم.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۸۳.

۲- همان.



شماره ثبت: ۲۵۲۶

روایت سوم:

«وَالْإِسْنَادُ عَنْهُمَا جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ مَشَى فِي حَاجَةٍ أَخِيهِ ثُمَّ لَمْ يُنَاصِحْهُ فِيهَا كَانَ كَمَنْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ - وَكَانَ اللَّهُ خَصَمَهُ.»^۱

بررسی روایت از لحاظ سند

این روایت با چند سند در کتب مختلف نقل شده است. ولی تمام این سندها، ضعف دارند.

روایت چهارم:

روایت ششم این باب است.

«وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَشَى مَعَ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَلَمْ يُنَاصِحْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ.»^۲

روایات مستدرک

همین تعبیر بالا در روایات مستدرک نیز بیان شده است.

روایت اول:

«الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ فِي كِتَابِ الْمُؤْمِنِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَشَى مَعَ أَخِيهِ فِي حَاجَةٍ وَلَمْ يُنَاصِحْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»^۳

۱- همان، ص ۳۸۴.

۲- همان، ص ۳۸۴.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۴۳۱.



شماره شبت: ۲۵۲۶

روایت دوم:

«وَعَنْهُ ع أَنَّهُ قَالَ: مَنْ مَشَى لِمَرْئِي مُسْلِمٍ فِي حَاجَةٍ فَتَصَحَّهَ فِيهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً إِلَى أَنْ قَالَ وَإِنْ لَمْ يَنْصَحْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَصْمَهُ.»^۱

روایت سوم:

«فَقُتِلَ الرَّضَا، ع وَتَرْوِي: مَنْ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ فَلَمْ يَنْصَحْهُ كَانَ كَمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ.»^۲

روایت چهارم:

«الْصَّدُوقُ فِي كِتَابِ الْإِحْوَانِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: مَنْ مَشَى مَعَ قَوْمٍ فِي حَاجَةٍ فَلَمْ يَنْصَحْهُمْ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ.»^۳

روایت پنجم:

«وَعَنْهُ ع قَالَ: مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ بِغَيْرِ نِيَّةٍ فَهُوَ لَا يُبَالِي قُضِيََتْ أَمْ لَمْ تُقْضَ فَقَدْ تَبَوَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ.»^۴

روایت ششم:

«الشَّيْخُ الْمُفِيدُ فِي الرَّوْضَةِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: مَنْ سَعَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فِي حَاجَةٍ وَلَمْ يُمَحِضْهُ فِيهَا النَّصِيحَةَ كَانَ كَمَنْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ.»^۱

۱- همان، ص ۴۳۱ و ۴۳۲.

۲- همان، ص ۴۳۲.

۳- همان.

۴- همان.



بررسی روایات از لحاظ دلالت

تمام روایات مذکور، یک مضمون را دارند. بین این روایات تنها روایت دوم باب ۳۶ وسائل، از لحاظ معتبر است. در این روایات نکاتی وجود دارد:

۱. معنای «من مشی»

حکمی که در ذیل «مشی» آمده است، مقید حکمی است که در «مشی» آمده است. این حکم بر موضوع خاصی است و مطلق نیست.

در «مشی» دو احتمال وجود دارد:

الف) حمل مشی بر معنای ظاهری: راه رفتن.

ب) تعبیر کنایی باشد: اقدام کردن. کنایه از این، یک عمل است. اظهر نیز همین احتمال است.

۲. موضوع روایت عدم النصیحه

این قید که به صورت مبتدا و جمله شرط آمده است، معنای جمله را به این شکل می‌کند، کسی که اقدام کرده است حاجت مؤمن یا شخصی را برطرف کند، شامل حکم می‌شود. غیر از این شخص را نمی‌گیرد. ولی این اعم از این است که شخص از وی خواسته باشد یا نخواستہ باشد. اگر این شخص درست عمل نکند، خیانت کرده است، زیرا شخص به او اعتماد کرده است.

۳. دلالت حرمت جمله «فَلَمْ يُنَاصِحْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»

این جمله قطعاً دلالت بر حرمت می‌کند. زیرا در اینجا نهی وجود ندارد ولی بالاتر از نهی آمده است که آن نیز خیانت به خدا و رسول خدا (ص) است. ظاهر این جمله، حرمت است.

۴. عدم النصیحه اعم از عملی و قولی



شماره شصت: ۲۵۲۶

وقتی که کسی می‌خواهد ازدواج بکند، نصیحت نسبت به آن شخص بر دو نوع است:

الف) در عمل کارهایش را سامان ببخشد.

ب) در قول صحیح باشد.

در نتیجه نصیحت اعم از فعلی و قولی است.

۵. معانی «لم یناصحه»

نکته پنجم این است که در روایات بیان شده است که کسی که برای خیرخواهی و نصیحت با کسی همراه می‌شود ولی واقعاً خیرخواه او نباشد، در حق خدا و رسول (ص) خیانت کرده است. این «لم یناصح» را به دو شکل می‌توانیم معنا کنیم:

الف) احتمال اول این است که شخص همراه وی برود ولی خیرخواهی او نکند.

ب) احتمال دوم این است که شخص را به غلط بیندازد.

ممکن است که کسی احتمال دوم را بگوید. در این صورت حکم بسیار محدود می‌شود.

اما ظاهر همان احتمال اول است.

نتیجه‌گیری

در این روایات، با یک قیدی، وجوب نصیحت را بیان می‌کند و بیان می‌کند که اگر نصیحت را شروع کردی، بر تو واجب است که خیرخواه باشی.



مؤسسه اشراق و عرفان

شماره ثبت: ۲۵۲۶